

ماهیت انقلاب اسلامی از منظر حکیمان سیاسی معاصر مطالعه موردی انقلاب اسلامی ایران

هادی شجاعی*

تأیید: ۱۴۰۴/۲/۱۳

دریافت: ۱۴۰۳/۹/۲۹

چکیده

دیدگاه‌های گوناگونی در باره ماهیت انقلاب اسلامی مطرح شده است که توسط حکیمان سیاسی معاصر به صورت استدلالی نقد و ارزیابی شده‌اند. ارزیابی این دیدگاه‌ها و تبیین استدلالی دیدگاه مختار بر اساس مبانی حکمت سیاسی، راه را برای چارچوب‌بندی الگویی عام از انقلاب اسلامی، فارغ از بُعد زمانی و مکانی فراهم می‌کند. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال اساسی است که ارزیابی حکیمان سیاسی معاصر از دیدگاه‌های موجود در باره ماهیت انقلاب اسلامی چیست؟ برای پاسخ به سؤال اصلی مقاله، از روش تحلیل محتوای استدلالی استفاده شده است و در چارچوب آن، چهار دیدگاه اصلی در باره ماهیت انقلاب اسلامی تحلیل شده است: دیدگاه اول، آن را دارای ماهیت اقتصادی و طبقاتی و نتیجه مبارزه محرومان علیه سرمایه‌داران می‌داند. دیدگاه دوم، ماهیت انقلاب را سیاسی و آزادی‌خواهانه می‌داند. دیدگاه سوم، انقلاب را صرفاً معنوی و ارزشی می‌داند. دیدگاه چهارم با تأکید بر ماهیت اسلامی انقلاب، آن را برخاسته از فطرت، متکی بر آموزه‌های دینی و جامع در ابعاد مادی و معنوی معرفی می‌کند؛ این دیدگاه مورد تأیید حکیمان مسلمان است و با تحلیل خاستگاه تمدنی، اهداف و رهبری انقلاب، به‌عنوان نظریه برتر تثبیت می‌شود.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، ماهیت انقلاب اسلامی، حکمت سیاسی، حکیمان سیاسی معاصر

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و استادیار گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره):

shojaeehadi@yahoo.com

مقدمه

مطالعه علمی پیرامون ابعاد گوناگون انقلاب اسلامی تحت تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی ایران در کانون توجه محققین حوزه انقلاب‌ها و به‌ویژه حکیمان و فیلسوفان برجسته سیاسی معاصر قرار گرفت. تمایزات غیر قابل انکار انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌ها، از همان ابتدا موجب شد هم‌چون یک پدیده اصیل و بدیع دریافت و شناخته شود و خیلی زود و شتابان با صفت غیر عقلانی مورد ارزیابی قرار گیرد؛ زیرا ریشه در بنیان‌هایی داشت که برای دنیای مدرن در حوزه انقلاب‌ها ناشناخته بود و از این جهت، پاسخ‌گوی راه و روش‌های کلاسیک و برآورده‌کننده انتظارات نظریه‌پردازان انقلاب در غرب نبود. این امر موجب شد حکیمان سیاسی معاصر، مطالعات دامنه‌داری را پیرامون انقلاب اسلامی سامان دهند تا از رهگذر تبیین بنیان‌ها و ابعاد گوناگون آن، به توضیح چیرستی، چرایی و چگونگی انقلاب اسلامی به روش استدلالی بپردازند و از این طریق، طرحی نو در حوزه نظریه‌پردازی پیرامون انقلاب‌ها مبتنی بر روش حکمی در اندازند. حکیمان سیاسی معاصر هم‌چون امام خمینی علیه السلام (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۲۷۱)، شهید مطهری (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۶۵)، مصباح یزدی (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹۸) و آیه‌الله خامنه‌ای (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۳/۲۶) تعاریف مختلفی از انقلاب اسلامی ارائه کرده‌اند. از مجموع تعاریف ارائه‌شده می‌توان استنباط کرد که انقلاب اسلامی از منظر حکیمان مسلمان، عبارت از تحول بنیادین مبتنی بر ارزش‌های انسانی و آموزه‌های اسلامی در همه ابعاد اجتماعی است که موجب جایگزینی نظام اسلامی با نظام طاغوتی می‌شود.

توجه به این نکته ضرورت دارد که مباحث حکیمان سیاسی معاصر در باب انقلاب اسلامی را به‌طور کلی می‌توان در ضمن دو دسته تجزیه و تحلیل کرد:

۱. بخشی از مباحث ایرادشده ناظر به مفهوم کلی انقلاب اسلامی و فارغ از بُعد زمانی و مکانی آن است و از این رو، برخی حکما مانند شهید مطهری (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۴، ص ۱۴۶-۱۴۴)، آیه‌الله مصباح یزدی (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ (الف)، ص ۳۹۳) و آیه‌الله خامنه‌ای (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۶/۲۵) نقطه عزیمت مباحث خود را انقلاب اسلامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام قرار می‌دهند.

۲. دسته دوم از مباحث حکما ناظر به مصداق مشخصی از انقلاب اسلامی؛ یعنی انقلاب اسلامی ایران و در جهت موجه‌سازی نظری آن مطرح شده است که خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: بخش اول از مباحث به‌رغم آن‌که در ذیل تحولات مرتبط با انقلاب اسلامی ایران و در تشریح و توجیه نظری ابعاد این انقلاب ارائه شده‌اند، به لحاظ ماهوی و هم‌چنین بنیادهای نظری مباحث، اختصاصی به انقلاب اسلامی ایران نداشته و می‌توان آن‌ها را ناظر به عناصر ذاتی هر انقلاب اسلامی دانست. با این وصف، «ناظر به انقلاب اسلامی ایران بودن» این مباحث موضوعیت ندارد و می‌توان آن‌ها را ناظر به مصداق کلی انقلاب اسلامی مطرح کرد. بخش دوم مباحث؛ البته ناظر به ویژگی‌های خاص انقلاب ملت ایران در سال ۱۳۵۷ است که قاعداً نمی‌تواند مستند این پژوهش قرار گیرد.

این اثر، تلاش می‌کند دیدگاه‌های موجود در باره ماهیت انقلاب اسلامی را از منظر حکیمان سیاسی معاصر ارزیابی کند و بر این اساس؛ هم درک دقیقی از چیستی انقلاب اسلامی ارائه دهد و هم دیدگاه مختار حکیمان سیاسی معاصر در باره ماهیت انقلاب را به صورت مستدل تحلیل نماید تا از این طریق بتوان انقلاب اسلامی را جدا از مصادیق تاریخی آن و صرفاً به‌عنوان الگویی برای تحرک اجتماعی و انقلاب به جهانیان و به‌ویژه امت اسلامی ارائه نمود. افزون بر آن‌که طرح رویکرد استدلالی حکیمان معاصر در باره انقلاب اسلامی، می‌تواند موجب استحکام بیش از پیش داده‌های بنیادین پیرامون انقلاب اسلامی ایران و تسهیل در فهم ماهیت و پیامدهای مثبت انقلاب اسلامی برای جامعه هدف شود. به لحاظ ادبیات تحقیق، آثاری که در شمول پیشینه این پژوهش قرار می‌گیرند را می‌توان در ضمن دو دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:

۱. برخی آثار تلاش کرده‌اند انقلاب اسلامی را در چارچوب گزاره‌های اصلی حکمت متعالیه تحلیل کنند و از این رو، به نسبت‌سنجی برخی اصول بنیادین حکمت صدرایی؛ مانند حرکت جوهری، تشکیکی بودن وجود... و تأثیرات آن بر انقلاب اسلامی از مجرای تحلیل بیانات و اقدامات امام خمینی علیه السلام پرداخته‌اند؛ مانند کتاب «رهیافت حکمی به انقلاب اسلامی: تحلیل انقلاب اسلامی از منظر حکمت متعالیه»؛ اثر نجمه کیخا و شریف لکزایی. این اثر تلاش کرده است به این پرسش پاسخ دهد که حکمت متعالیه چه جایگاهی

در پیدایش انقلاب اسلامی بر عهده داشته است و چگونه می‌تواند به عنوان پشتوانه فکری - فلسفی برای تحلیل انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گیرد. پژوهش حاضر به‌رغم تلاش در خور تقدیر؛ اولاً از انسجام لازم در جهت بررسی کلیت انقلاب اسلامی در بستر اصول بنیادین حکمت متعالیه برخوردار نیست؛ ثانیاً امتداد حکمت صدرایی را در انقلاب اسلامی بررسی می‌کند و درک دقیق و کاملی از جایگاه انقلاب اسلامی در حکمت سیاسی معاصر ارائه نمی‌کند. مقاله «تحلیل انقلاب اسلامی ایران در چارچوب حکمت متعالیه» اثر نجف لک‌زایی و رضا لک‌زایی نیز عمده‌تاً به کلیاتی از حکمت متعالیه و جایگاه آن در اندیشه امام خمینی علیه‌السلام پرداخته است و در ادامه به صورت محدود، نسبت حرکت جوهری با انقلاب را با ارجاع به برخی موضع‌گیری‌ها و سخنان امام خمینی علیه‌السلام بررسی کرده است.

۲. دسته دوم از منابع، انقلاب اسلامی را از منظر یکی از حکیمان سیاسی معاصر بررسی کرده‌اند؛ مانند کتاب «انقلاب اسلامی ایران از منظر آیه‌الله جواد آملی: زمینه‌ها، علل شکل‌گیری و استمرار آن»، اثر حسن شادی‌افین که از پایان‌نامه ارشد نویسنده اخذ شده است و به مسائلی؛ مانند بررسی منابع و مبانی انقلاب اسلامی، جایگاه کارگزاران، مردم و رهبری در تکوین و تداوم انقلاب اسلامی و جایگاه فرهنگ، اقتصاد و سیاست در تکوین و استمرار انقلاب اسلامی می‌پردازد. این اثر از یک‌سو بسیاری از ابعاد انقلاب اسلامی را پوشش نمی‌دهد و از سوی دیگر، ادبیات اثر، نسبت چندانی با روش حکمی ندارد. کتاب «انقلاب اسلامی در منظومه فکری آیه‌الله خامنه‌ای»، اثر امیر سیاهپوش نیز به مسائلی؛ مانند مبانی فکری، چیستی، اهداف و شعارها، چرایی و چگونگی وقوع، دستاوردها و آسیب‌های انقلاب اسلامی در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب پرداخته است و از این جهت به لحاظ عناوین اصلی، گستره وسیعی از مسائل و موضوعات مرتبط با انقلاب اسلامی را پوشش می‌دهد، لکن به لحاظ روشی، پابندی چندانی به روش حکمی ندارد و صرفاً نیز به بررسی آرا و اندیشه‌های مقام معظم رهبری پرداخته است. افزون بر آن‌که در بحث چیستی، تنها به بررسی مفهوم‌شناختی انقلاب اسلامی می‌پردازد و بحثی از ماهیت انقلاب ارائه نمی‌دهد.

تمایز پژوهش حاضر با آثار مذکور در این است که اولاً؛ دیدگاه برخی از مهم‌ترین

حکیمان سیاسی معاصر هم‌چون امام خمینی علیه السلام، مقام معظم رهبری، آیه‌الله مصباح‌یزدی علیه السلام، آیه‌الله جوادی آملی، استاد مطهری علیه السلام، علامه جعفری علیه السلام، آیه‌الله صدر علیه السلام و... مورد مذاقه علمی قرار گرفته است و از این جهت می‌توان ادعا کرد، یک نمای کلی از دیدگاه حکیمان سیاسی معاصر در باب ماهیت انقلاب اسلامی بیان شده است؛ ثانیاً شاید بتوان مهم‌ترین نوآوری این پژوهش را در تمرکز بر روش حکمی در تحلیل محتوا دانست؛ به این معنا که همه مباحث حکیمان با توجه به مقدماتی که از تجمیع دیدگاه‌های ایشان فراهم می‌شود، به صورت برهانی (برهانی به معنای عام) صورت‌بندی می‌گردد و از این جهت، ادله مختلفی برای رد یا اثبات دیدگاه‌ها در باب ماهیت انقلاب اسلامی ارائه می‌شود.

تدوین مقاله حاضر در چارچوب روش تحلیل محتوای استدلالی صورت گرفته است که بنا بر آن، با تمرکز بر مضامین پیدا و پنهان منابع حکمی معاصر، معانی مرتبط با موضوع بحث استنباط گردیده، به صورت استدلالی تبیین می‌شود. روش تحلیل محتوا فرایندی است که هدف از آن، چیزی فراتر از فهم و افزایش دانسته‌ها در باره یک موضوع است، بلکه صرف نظر از این‌که با تجزیه یک موضوع، آگاهی ما را از چیستی آن افزایش می‌دهد، بر اساس رویکرد کاربردی، زمینه تصمیم‌گیری مبتنی بر نتایج تحلیل را نیز فراهم می‌آورد. تحلیل نیز به روش‌های گوناگون توصیفی و استدلالی امکان‌پذیر است. در روش تحلیل محتوای توصیفی، تحلیل‌گر فارغ از ضرورت اعتباربخشی نسبت به پذیرش نتایج تحلیل، به توصیف جزئیات یک موضوع می‌پردازد، اما در تحلیل محتوای استدلالی با تمرکز بر اعتبار و اهمیت پذیرش نتایج، ضمن آن‌که فرایند تحلیل بر اساس اصول معتبر خود طی می‌شود، تلاش می‌گردد نتایج تحلیل با بیان استدلالی و به صورت برهانی (در معنای عام) به مخاطب منتقل شود. در این پژوهش، داده‌های حکیمان سیاسی در باب مفهوم کلی انقلاب اسلامی، به صورت یک ساختمان نظری منسجم در نظر گرفته می‌شود که اجزای آن را داده‌های برگرفته از آرای مجموعه حکیمان معاصر تشکیل می‌دهند و نویسنده اولاً؛ تلاش می‌کند با ترکیب داده‌های مذکور در قالب معماری نظریه، ارزیابی حکیمان سیاسی معاصر از دیدگاه‌های مرتبط با ماهیت انقلاب اسلامی را بیان کند و ثانیاً؛ با در نظر گرفتن بُعد حکمی موضوع

پژوهش، دیدگاه حکیمان در باره ماهیت انقلاب را به صورت استدلالی و در قالب براهین (در معنای عام) مرکب از مقدمات عقلی و نقلی اثبات نماید. با این وصف، ابتدا دیدگاه‌های مطرح در باره ماهیت انقلاب اسلامی در ضمن چهار دیدگاه بررسی می‌شود و سپس دیدگاه مختار به صورت استدلالی تبیین می‌گردد. افزون بر آن که دیدگاه مختار بر انقلاب اسلامی ایران نیز تطبیق داده می‌شود.

دیدگاه‌ها در باب ماهیت انقلاب اسلامی

حوادث اجتماعی و تاریخی همانند پدیده‌های طبیعی، معمولاً از نظر ماهیت با یکدیگر اختلاف دارند و نمی‌توان همه آن‌ها را دارای ماهیت یکسان دانست؛ چنان‌که هرگز ماهیت انقلاب اسلامی صدر اسلام با ماهیت انقلاب کبیر فرانسه و یا انقلاب اکتبر روسیه یکسان نیست. بررسی ماهیت انقلاب و تبیین تمایز آن با دیگر انقلاب‌ها از سه جهت اهمیت دارد: نخست، درک دقیق از ماهیت پدیده‌های اجتماعی در تحلیل اجزا و ابعاد گوناگون آن پدیده مؤثر است؛ دوم، توقعات و انتظارات از یک پدیده و هم‌چنین آینده‌پژوهی آن نیز با توجه به ماهیت آن امکان‌پذیر خواهد بود؛ سوم، به تعبیر شهید مطهری، تنها با ماهیت‌شناسی انقلاب اسلامی است که امکان بقا و تداوم بخشیدن به آن حاصل خواهد شد. بر همین اساس، حکیمان مسلمان قبل از بررسی مبانی و دیگر ابعاد انقلاب اسلامی به تحلیل ماهیت انقلاب و ارزیابی دیدگاه‌های گوناگونی مرتبط با آن پرداخته‌اند. از منظر شهید مطهری، دست کم شش راه برای تشخیص ماهیت انقلاب اسلامی وجود دارد:

۱. افراد و گروه‌هایی که انقلاب می‌کنند؛
۲. علل و ریشه‌هایی که زمینه انقلاب را فراهم می‌کنند؛
۳. شناخت وضعیت نامطلوبی که مردم علیه آن قیام می‌کنند؛
۴. هدف‌هایی که انقلاب دنبال می‌کند؛
۵. شعارهایی که به آن انقلاب، حیات، قدرت و حرکت می‌بخشد؛
۶. شناخت رهبری انقلاب (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۴، ص ۶۷، ۱۴۰-۱۳۹ و ۱۴۴ و همو، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۶۶).

شهید مطهری بر این باور است که در باب ماهیت انقلاب‌ها دو نظریه کلی وجود دارد که قائل به یگانگی یا چندگانگی ماهیت انقلاب‌ها هستند. طبق دیدگاه یگانگی، اگرچه انقلاب‌های اجتماعی به‌ظاهر دارای اشکال گوناگونی هستند، ولی همگی روح و ماهیت یکسان دارند. از باب نمونه، انقلاب صدر اسلام، انقلاب رنسانس، انقلاب فرانسه، انقلاب اکتبر شوروی و انقلاب چین، به‌رغم آن‌که به لحاظ شکلی متفاوت هستند؛ یکی علمی است، دیگری سیاسی، مذهبی و یا صنعتی، ولی روح و ماهیت تمامی آن‌ها اقتصادی و مادی است؛ زیرا ریشه همه انقلاب‌ها محرومیت است و از این رو، تمام انقلاب‌های دنیا در واقع انقلاب محرومان علیه سرمایه‌داران است. دیدگاه دیگر قائل به چندگانگی ماهیت انقلاب‌هاست و بنا بر آن، انقلاب می‌تواند دارای ماهیت سیاسی، اقتصادی، مذهبی و ... باشد (همان).

حکیمان مسلمان، چهار ماهیت متمایز را برای انقلاب اسلامی شناسایی می‌کنند و به ارزیابی آن‌ها بر اساس مبانی بنیادین حکمت سیاسی می‌پردازند:

ماهیت اقتصادی و طبقاتی

این دیدگاه، روابط اجتماعی را بر مبنای تضاد دائمی طبقات گوناگون جامعه تحلیل می‌کند و از این رو، انقلاب اسلامی را نیز نتیجه تضاد و مبارزه طبقات برخوردار و غیر برخوردار جامعه و پیروزی طبقه محروم و غیر برخوردار در یک مبارزه خشونت‌آمیز قلمداد می‌کند. از این منظر، طبقات اجتماعی در یک فرایند تاریخی و در طول دوره تولد تا بلوغ یک جامعه سیاسی، به تدریج به وجود می‌آیند و با جایابی افراد در درون آن‌ها ساختار مشخصی پیدا می‌کنند. جامعه اسلامی نیز به‌طور طبیعی از این قاعده مستثنا نیست و دارای طبقات مختلف اجتماعی است که از زوایای گوناگون دسته‌بندی می‌شوند؛ هرچند دیدگاهی که ماهیت انقلاب اسلامی را طبقاتی می‌داند، از آن‌جاکه از نقطه عزیمت مارکسیسم به تحلیل انقلاب اسلامی می‌پردازد، طبقات را صرفاً به لحاظ میزان برخوردار و عدم برخوردار از سرمایه و قدرت بررسی می‌کند. مارکس بر این باور بود که انقلاب تنها می‌تواند از یک جنبش توده‌ای ناشی شود (مارکس، ۱۳۹۷،

ص ۵۲-۵۱). از نظر وی، در جامعه سرمایه‌داری، سرمایه‌دار، به دلیل عدم پرداخت مزد واقعی کارگر، باعث به وجود آمدن ارزش اضافی می‌شود و این امر زمینه انباشت سرمایه را فراهم می‌سازد. با تداوم این روند، کارگر به فقر خود و غنای روزافزون سرمایه‌دار و تفاوت طبقاتی که منجر به حاکمیت ظالمانه طبقه سرمایه‌دار شده است، پی می‌برد و این آگاهی، سرانجام طبق منطق دیالکتیک، منجر به انقلاب طبقه کارگر و براندازی نظام سرمایه‌داری می‌شود (مارکس و انگلس، ۱۳۷۷، ص ۶۵-۶۴ و ۸۴ و ۴۷۹-۴۶۴).

شهید مطهری با نقل این دیدگاه، معتقد است از نگاه این دسته، موتور محرکه توده‌های مردم برای گام‌نهادن در مسیر شورش علیه وضع موجود و براندازی بنیان نظام طبقاتی حاکم، کینه‌های فروخورده ایشان از طبقه سرمایه‌دار است. طرفداران این دیدگاه، با استناد به آیاتی چون: «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمُ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (قصص (۲۸): ۵-۶)، فلسفه تاریخ اسلام را بر اساس دوقطبی شدن جوامع و جنگ استضعاف‌گر و استضعاف‌شده تحلیل می‌کنند و به همین دلیل نیز انقلاب اسلامی را به معنای پیروزی طبقه استضعاف‌شده بر طبقه استضعاف‌گر می‌دانند (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۴، ص ۱۴۴). قائلین به طبقانی بودن ماهیت انقلاب اسلامی، تفسیر تاریخی قرآن از انقلاب‌های پیامبران را ناظر به جهت‌گیری انبیا به سود مستضعفین تحلیل می‌کنند. از طرف دیگر، اصل «تطابق میان جهت‌گیری و خاستگاه» و به تعبیر دیگر، اصل «تطابق میان پایگاه اجتماعی و پایگاه اعتقادی و عملی» که اصلی مارکسیستی است، از نظر ایشان خدشه‌ناپذیر تلقی شده است و به همین دلیل نتوانسته‌اند خلاف آن را تصور کنند. ایشان در مجموع چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که چون قرآن جهت‌گیری انقلاب‌های مقدس و پیش‌برنده را به وضوح به سود مستضعفین و در جهت تأمین حقوق و آزادی‌های آن‌ها می‌داند، پس از نظر قرآن، خاستگاه همه انقلاب‌های مقدس، دغدغه‌های اقتصادی طبقه محروم و مستضعف بوده است (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۶۵).

حکیمان مسلمان دیدگاه طبقاتی را با سه دلیل رد کرده‌اند:

۱. بر طبق این دیدگاه، انقلاب‌ها خصلت‌های بالذات اجتماعی هستند که به‌جای ساختمان وجودی انسان‌ها، در تغییرات اجتماعی ریشه دارند. بر خلاف این دیدگاه، اسلام حرکت‌های اجتماعی خود را بر مدار فطرت درونی انسان‌ها پایه‌گذاری می‌کند و قبل از شکل‌گیری انقلاب اجتماعی، به دنبال تحقق انقلاب درونی در افراد است، به همین دلیل نیز مخاطب خویش را نه صرف محرومان، بلکه همه طبقات اجتماعی و حتی سرمایه‌داران و استضعاف‌گران قرار می‌دهد تا از این رهگذر، انسان به زنجیر کشیده‌شده درون آنان را رها ساخته و او را علیه استضعاف‌گر حاکم بر انگیزانند و پس از آن، به سراغ آزادسازی و تحریک فطرت‌های درونی دیگر افراد اجتماع بروند؛ بنابراین، انقلاب اسلامی نه در تضادهای طبقاتی، بلکه در درون انسان‌ها ریشه دارد و از انقلاب در فطرت آغاز می‌شود (همان، ج ۲۴، ص ۱۴۵).

۲. استدلال دوم مبتنی بر تمایزگذاری میان جهت‌گیری و خاستگاه یک پدیده اجتماعی سامان می‌یابد. جهت‌گیری ناظر به سمت و سوی حرکت انقلابی و به معنای چشم‌انداز حرکت و هدف‌گذاری است که انقلاب اسلامی در امتداد آن به پیش می‌رود، اما خاستگاه عبارت از منشأ، آبشخور و نقطه آغاز و بالندگی انقلاب است. با توجه به این توضیحات: اولاً؛ قرآن به اصل فطرت قائل است و منطق حاکم بر انقلاب اسلامی را منطق فطرت می‌داند، نه منطق منفعت. به همین دلیل، اصل «تطابق خاستگاه و جهت‌گیری» و یا «تطابق پایگاه اجتماعی و پایگاه اعتقادی» را نمی‌پذیرد و آن را اصلی غیر انسانی می‌شمارد. از منظر اسلام، این تطابق در انسان‌های رشدنیافته که منطق‌شان منفعت‌طلبی است، مصداق دارد، نه در انسان‌های تربیت‌یافته که بر مدار منطق فطرت رفتار می‌کنند (همان، ج ۲، ص ۴۶۵).

ثانیاً؛ از منظر اسلام؛ هرچند جهت‌گیری انقلاب‌های الهی به سوی مستضعفین و محرومین جامعه است، اما خاستگاه انقلاب، انحصاری در مستضعفین ندارد و طبقات برخوردار اجتماعی نیز همانند انقلاب پیامبر ﷺ در صدر اسلام، می‌توانند به انقلاب پیوندند؛ پس اسلام، انقلاب اسلامی را به سود محرومان می‌داند، نه این‌که منحصرأً به دوش محرومان باشد. آیات قرآن کریم نیز مؤید همین مطلب است. از باب نمونه بنا بر

آیه «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبُكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» (غافر (۴۰): ۲۸) که ناظر به حرکت انقلابی حضرت موسی علیه السلام علیه نظام فرعون است، یکی از گروندگان به انقلاب حضرت موسی علیه السلام، فردی از نزدیکان فرعون و طبقه برخوردار جامعه است که همانند آسیه همسر فرعون، طبق تقسیم‌بندی‌های اجتماعی، در طبقه استثمارگر و استضعاف‌گر جای می‌گیرد، ولی با دعوت حضرت موسی علیه السلام به انقلاب علیه فرعون می‌پیوندد. بنابراین، انقلابیون صرفاً از طبقه محروم جامعه نیستند (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۴، ص ۱۴۵-۱۴۴). البته شهید مطهری این مطلب که اسلام جهت‌گیری‌اش به سود مستضعفین است را نیز خالی از نوعی مجاز و مسامحه نمی‌داند و معتقد است جهت‌گیری اسلام در حقیقت به سوی عدالت و مساوات و برابری است. بدیهی است کسانی که از این جهت‌گیری سود می‌برند، محرومان و مستضعفان جامعه هستند و کسانی که از این جهت‌گیری زیان می‌بینند، غارتگران و استثمارگرانند. بر این اساس، اسلام در مواردی هم که به دنبال تأمین منافع و حقوق طبقه‌ای خاص است، هدف‌گذاری اصلی خود را تحقق یک ارزش و اصل انسانی، مانند عدالت قرار می‌دهد (همان، ج ۲، ص ۴۶۶).

ثالثاً؛ حتی در مواردی که انقلاب اسلامی از یک طبقه آغاز می‌شود، به دلیل برخورداری از ویژگی همگانی‌بودن، تدریجاً در همه اقشار اجتماعی، حتی بعضاً در گروه‌های وابسته به نظام حاکم نیز اثر می‌گذارد و آن‌ها را به قیام علیه نظام مسلط وادار می‌دارد. البته بدیهی است که جاذبه انقلاب در میان محرومان بیش‌تر است؛ زیرا جهت‌گیری عادلانه انقلاب موجب می‌شود سهم به‌غارت‌رفته محرومان توسط سرمایه‌داران به آن‌ها برگردانده شود. قاعدتاً در این فرایند، طبقه محروم انقلابی با حرکت انقلابی خود، هم به ندای فطرتش پاسخ داده است و هم از منافع جدیدی برخوردار شده است، ولی سرمایه‌دار انقلابی؛ گرچه با شرکت در انقلاب به فطرتش پاسخ می‌گوید، اما هم‌زمان باید روی مطامع خود نیز پا بگذارد که به‌طور طبیعی، آسان نخواهد بود و از همین رو، موفقیت انقلاب در میان این طبقه کمتر است (همان، ج ۲۴، ص ۱۴۵-۱۴۴).

۳. حکیمان مسلمان بر خلاف نگاه مارکسیستی، انقلاب را ضرورتاً ناشی از یک جنبش توده‌ای نمی‌دانند، بلکه از دیدگاه ایشان، اگر فرهنگ یا مکتبی دارای خاستگاه الهی باشد و مخاطب خود را فطرت انسانی قرار دهد، پیامش جامع و کلی باشد و جهت‌گیری‌اش به سوی عدالت و مبارزه با ظلم، برابری، معنویت، محبت و احسان باشد، می‌تواند جنبشی بزرگ و انقلابی عمیق بر پا کند. برای انقلابی بودن یک فرهنگ نیز ضرورت ندارد خاستگاه آن، طبقات محروم باشند؛ زیرا فرهنگ جامعی که خاستگاه الهی دارد و مخاطب خود را فطرت انسانی قرار می‌دهد، محال است نسبت به ظلم و بی‌عدالتی اجتماعی بی‌طرف، بی‌تفاوت و غیر مسؤول باشد؛ زیرا آن‌چه تعهد و مسؤولیت می‌آفریند، وابستگی به طبقه محروم نیست، وابستگی به خدا و وجدان انسانیت است (همان، ج ۲، ص ۴۶۵-۴۶۴).

ماهیت سیاسی و آزادی‌خواهانه

دومین دیدگاه، انقلاب اسلامی را دارای ماهیت سیاسی و آزادی‌خواهانه محض می‌داند. آزادی‌خواهی، گاهی به عنوان یکی از علل و گاه در جایگاه علت‌العلل انقلاب در نظر گرفته می‌شود. طرح آزادی به عنوان یگانه عامل بنیادین شکل‌گیری انقلاب اسلامی بدان دلیل است که پیروان این دیدگاه، آزادی در ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی را مهم‌ترین چیزی قلمداد می‌کنند که در نظام طاغوتی از شهروندان جامعه سلب می‌شود؛ با این وصف، طبیعی است که تنها یا مهم‌ترین عاملی که می‌تواند مردم را برای برهم‌زدن وضع موجود اقناع کند، رهایی از سلطه و کسب آزادی‌های سیاسی - اجتماعی است. بر این اساس، طبق دیدگاه دوم، انقلاب اسلامی دارای ویژگی سیاسی محض است و مردم تنها به دلیل عدم برخورداری از آزادی به انقلاب روی می‌آورند. برای اثبات این مدعا دو دلیل اقامه شده است:

۱. آزادی‌خواهی خصلتی بشری است که بنا بر آن، آزادبودن و رهایی از سلطه دیگران، از هر ارزش مادی دیگر با ارزش‌تر قلمداد می‌شود؛ پس حتی در جوامعی که به لحاظ رفاه اقتصادی در وضعیت مناسبی به سر می‌برند، ولی آزادی‌های اساسی مردم از آن‌ها سلب شده است نیز امکان انقلاب وجود دارد. جامعه اسلامی نیز از این قاعده

مستثنا نیست و آزادی بر طبق مبانی بنیادین آن از اصول اساسی تفکر دینی شمرده می‌شود؛ بنابراین، پذیرفتنی است که شهروندان جامعه اسلامی برای تحصیل آزادی‌های به‌غارت‌رفته خود قیام کنند (همان، ج ۲۴، ص ۱۴۳-۱۴۱).

۲. احساس عدم آزادی و یا تحت سلطه‌بودن می‌تواند ملتی که از وضع معیشتی و اقتصادی رضایت‌بخشی هم برخوردار است و از سوی طبقه برخوردار داخلی نیز مورد استثمار و بهره‌کشی اقتصادی قرار نگرفته است را به قیام علیه نظام حاکمی که موجبات بردگی و بندگی آنان را فراهم آورده است، وادار نماید تا به این وسیله عزت و اعتبار خود را بازیابی نمایند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ (ب)، ص ۶۸)؛ زیرا به تعبیر شهید مطهری فطرت انسانی، آزادی را بر هر چیز دیگری ترجیح می‌دهد. به باور وی، کاملاً طبیعی و قابل تصور است که انقلابی در سطح انقلاب اسلامی، مبتنی بر آزادی‌خواهی یک ملت صورت گیرد. تاریخ نیز گواهی می‌دهد که برخی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های بشری؛ مانند انقلاب فرانسه، تحت تأثیر مباحث فیلسوفانی چون روسو در باره آزادی و شرافت انسانی تحقق یافت. وی سرچشمه‌های فکری انقلاب فرانسه را در نظرات فلسفی‌ای چون آزادی و اصل حاکمیت مردم جست‌وجو می‌کند که فیلسوفان طبقه متوسط فرانسه در سده‌های هفدهم و هیجدهم مطرح ساخته بودند؛ چنان‌که برخی از مهم‌ترین متون اندیشه سیاسی هم‌چون روح القوانین منتسکیو (۱۷۴۸م)، امیل و قرارداد اجتماعی (۱۷۶۲م) و گفتارهایی در باره منشأ عدم مساوات انسان‌ها (۱۷۵۵م) از روسو و مقاله‌ای در باره آداب و رسوم و روح ملل ولتر (۱۷۵۶م) در دهه‌های منتهی به انقلاب فرانسه منتشر شدند. فراگیر شدن مباحث مندرج در این آثار، بدان دلیل که منجر به بیداری حس آزادی‌خواهی در مردم شد، در انقلاب فرانسه مؤثر واقع گردید و از این‌روست که شهید مطهری بر آزادی‌خواهانه‌بودن این انقلاب تأکید می‌کند (همان، ص ۱۴۳).

حکیمان مسلمان در ارزیابی این دیدگاه، آزادی‌خواهی و تلاش مردم برای رهایی از استبداد و استعمار را به عنوان یکی از ریشه‌ها و نه، تنها دلیل انقلاب اسلامی می‌پذیرند. آزادی‌خواهی در صورتی که به لحاظ سلبی، در تعرض عمیق حاکمیت جائزانه به حیطة آزادی‌های شرعی و قانونی شهروندان جامعه اسلامی ریشه داشته باشد و به لحاظ

ایجابی نیز بتواند سطح مطلوبی از شور و حرکت را در گستره قابل قبولی از شهروندان ایجاد کند، از ظرفیت انقلابی مطلوبی برخوردار خواهد بود؛ زیرا از منظر حکمت سیاسی، آزادی نقش اساسی در تعیین سرنوشت انسان‌ها ایفا می‌کند؛ به طوری که تا ملتی از استبداد آزاد نشود، استعداد‌های مختلف او شکوفا نشده، قابلیت پذیرش برنامه‌های متنوع اعتقادی، اخلاقی و رفتاری انبیا را نیز پیدا نمی‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۳۴). در واقع، از آن‌جا که سنت الهی بر آزادی انسان‌ها استوار است، حکیمان سیاسی، آزادی را شرط پذیرش آموزه‌ها، تعالیم و معارف الهی قلمداد می‌کنند (همان، ج ۱۲، ص ۵۶). بنابراین، آزادی؛ هم به لحاظ جایگاه برتر در هندسه معرفتی اسلام و هم آثار و پیامدهای شگرفی که در جامعه به همراه دارد، در صورت تعرض می‌تواند موجب ایجاد حرکت‌های توده‌ای وسیع گردد. با این وصف، به رغم آن‌که حکیمان سیاسی اصل مسأله تأثیرگذاری آزادی‌خواهی در انقلاب اسلامی را تأیید می‌کنند، بر این نکته نیز پای می‌فشارند که با توجه به هویت جامعه اسلامی و دغدغه‌های بنیادین شهروندان مسلمان آن، ماهیت انقلاب اسلامی را نمی‌توان صرفاً سیاسی و آزادی‌خواهانه قلمداد کرد (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۴، ص ۱۴۲-۱۴۱، ۱۴۶ و ۳۶۴).

ماهیت معنوی و ارزشی

دیدگاه سوم، انقلاب اسلامی را نهضتی کاملاً معنوی و ارزشی قلمداد می‌کند. شهید مطهری این دیدگاه را از قول برخی افراد نقل می‌کند و بر این باور است که اینان با تنزل دین به معنویت صرف، اسلامی‌بودن انقلاب را به معنای جست‌وجوی معنویت از دست‌رفته یا مورد تعرض قرار گرفته می‌دانند و به ابعاد مادی و دنیوی آن توجه نمی‌کنند (همان، ص ۱۴۸-۱۴۷). به نظر می‌رسد با توجه به توضیح برخی حکیمان، این دیدگاه در یک نظرگاه کلی‌تر در باب قلمرو کارکرد دین ریشه دارد که کارکرد دین را منحصر در انذار و ترساندن مردم از عذاب آخرت و نه تأمین نیازهای دنیوی و برآوردن حاجات اجتماعی معرفی می‌کند؛ به طوری که دین همه احکام و تعالیم خود را در جهت پاداش اخروی تدوین و تنظیم کرده است و هدف از انقلاب‌های اجتماعی انبیا

نیز صرفاً دعوت به آخرت و تعیین راه برای حرکت به سوی خدا معرفی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱۷، ص ۲۶۷).

شهید مطهری نقطه عزیمت پیروان این دیدگاه را در تلقی اشتباه آن‌ها از مفهوم دین تصویر می‌کند. از منظر وی، قائلین به این دیدگاه، برداشتی سطحی و نازل از دین داشته و جزئی از دین؛ یعنی معنویات آن را که عبارت از مسائلی چون نیایش، آزادی ارتباط با خداوند و آزادبودن مساجد و معابد است، به منزله کل دین تلقی کرده و مجموعه مبانی، آموزه‌ها و احکام فراگیر دینی را به نفع برداشت حداقلی خود از دین، نادیده می‌گیرند. برخی نیز اندکی پا را فراتر گذاشته و مقصود از معنویات دین را صرف قشریات، مناسک و آداب دینی می‌دانند که به طور طبیعی مورد اهتمام آحاد جامعه اسلامی قرار دارد. در هر صورت، این دیدگاه مبتنی بر یک تصویر کاریکاتوری و ناقص از دین ارائه می‌شود که غالباً در نگاه غرب مدرن به مقوله دین‌داری ریشه دارد (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۴، ص ۱۴۸-۱۴۷).

وجه مشترک معنویت در جهان پیشامدرن آن بود که معنویت در دامن ادیان متولد می‌شد و مکاتب معنوی همواره خود را ذیل یک دین تعریف می‌کردند که خود، زمینه شکوفایی گروه‌های معنوی مختلف را فراهم می‌کرد. در مقابل، یکی از مشخصه‌های بارز دوران مدرن، استقلال معنویت از دین و فروکاستن دین‌داری به معنویت‌گرایی محض است؛ به نحوی که برای معنوی‌بودن نیازی به دین‌داربودن نیست (Heelas et al, 2005, p.1). این ایده را می‌توان تحت تأثیر عقل‌گرایی دوران روشنگری، رجوع به درون، تحت تأثیر جریان رمانتیسم و ایده اصالت (Taylor, 2007, p.369, 486) دانست که موجب شده تا معنویت عصر مدرن، در قالبی مستقل از دین بروز یابد. به هر صورت، پیروان دیدگاه سوم از تحلیل آرمان‌ها و کنش‌های دین‌مدارانه انقلابیون مسلمان به مقوله‌ای به نام معنویت‌گرایی می‌رسند که از نظر ایشان می‌تواند به عنوان یک مؤلفه مستقل، ملت را برای انقلاب به حرکت در آورد؛ خصوصاً در جوامعی که نظام غیر اسلامی حاکم بر آن به لحاظ مشی فرهنگی و اجتماعی، مبلغ و مروج الگوهای مادی سبک زندگی و عامل رخت بر بستن معنویت از فضای عمومی جامعه باشد.

ارزیابی حکیمان سیاسی از این دیدگاه، از سه منظر صورت گرفته است:

۱. برخی حکیمان، دیدگاه معنویت‌گرایی را مبتنی بر تبیین جامعیت دین و تصویر دقیق و حقیقی از شریعت ارزیابی می‌کنند. از منظر آموزه‌های حکمت، دین با توجه به رسالتی که در باب هدایت انسان به سرمنزل مقصود بر عهده دارد، باید بتواند همه ابعاد مادی و معنوی انسان را در قالب یک برنامه جامع و هدفمند مدیریت کند. در واقع، حکیمان از تحلیل ابعاد وجودی متمایز انسان، احتیاجات متکثر مادی و معنوی او و هم‌چنین انتظارات بشر از دین، به ضرورت جامعیت دین برای پوشش همه ابعاد حیات انسان می‌رسند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۴-۳۳). به باور علامه جعفری، اگر بنا بر آیات قرآن کریم، کامل‌بودن دین اسلام پذیرفته شود، دیگر نمی‌توان منکر جامعیت آن گردید؛ زیرا منجر به تناقض می‌شود؛ اگر چیزی جامع، آنچه را که بر عهده گرفته است، دارا نباشد، نمی‌توان گفت در آن موضوع کامل است (جعفری تبریزی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۶). بنابراین، دین و هر پدیده منبعث از آن، از اساس نمی‌تواند در معنویات صرف منحصر گردد و نسبت به دیگر مسائل بشر بی تفاوت باقی بماند.

۲. برخی دیگر از حکیمان از منظر تبیین کارکرد اساسی دین به نقد دیدگاه سوم می‌پردازند. به باور ایشان، علت و مبدأ غایی دین به دو غایت میانی و نهایی منشعب می‌شود که جامع آن، تحقق سعادت دنیا و آخرت است. هدف میانی دین، قیام و انقلاب مردم در جهت تأمین عدالت اجتماعی است و هدف نهایی آن، حاکمیت معنویت بر حیات فردی و اجتماعی است (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۳۰-۲۹). بنابراین، اسلام به عنوان یک دین آسمانی، ضامن سعادت بشر در دنیا و آخرت است و انقلاب منشعب‌شده از آن نیز نمی‌تواند با تمرکز بر آرمان‌های معنوی، تأمین نیازهای مادی جامعه انقلابی را در مدار هدف‌گذاری خود قرار ندهد. از همین رو، به رغم آن‌که پیشران‌بودن معنویت‌خواهی در انقلاب اسلامی امری غیر قابل انکار و بلکه از اصول اساسی انقلاب است، تضمین بهینه ضرورت‌های مادی زیست جامعه انقلابی نیز از پیشران‌های اساسی شکل‌گیری انقلاب اسلامی است؛ زیرا در غیر این صورت، با کارکرد اصلی دین که تضمین سعادت دنیوی و اخروی است، تزاخم پیدا می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۱۶ و ج ۶، ص ۲۷۳).

۳. شهید مطهری از منظر نقش فراگیر دین در زیست سیاسی - اجتماعی جامعه انقلابی و سیطره آن بر کنش‌ها و واکنش‌ها در میان جامعه دین‌داران به نقد این دیدگاه می‌پردازد. به باور وی، نمی‌توان اسلام را در معنویت محض خلاصه نمود و از آن‌رو، اسلامی بودن انقلاب را به معنوی‌بودنش ارجاع داد؛ زیرا اسلامی بودن متوقف بر آن است که همه ابعاد انقلاب ریشه در آموزه‌های شریعت داشته باشد و در همه جوانب انقلاب، اصول اساسی اسلام مراعات شود. اساساً از دیدگاه وی، چیزی که به انقلاب اسلامی در قیاس با دیگر انقلاب‌ها ویژگی متمایز می‌بخشد و بلکه آن را بی‌نظیر می‌گرداند، آن است که حتی اهداف انسانی انقلاب نیز در ذیل چتر فراگیر مذهب، رنگ و بوی اسلامی به خود می‌گیرد. در واقع، اگر ملت مسلمان صرفاً به دلیل فقدان عدالت و حاکمیت استبداد و استعمار نیز به قیام و مبارزه روی می‌آورند، انقلاب‌شان ماهیت اسلامی دارد؛ زیرا آموزه‌های دینی است که با تأکید بر نفی بی‌عدالتی، استبداد و استعمار، مردم را به عرصه مبارزه فرا می‌خوانند؛ چنان‌که انقلابیون مسلمان نیز مبارزه خود علیه این ناهنجاری‌های سیاسی - اجتماعی را به فرامین مذهبی قرآن و سنت اهل بیت علیهم‌السلام مستند می‌سازند. با توجه به آنچه بیان شد، نمی‌توان اسلامی بودن انقلاب را تنها به معنای معنوی بودن آن دانست (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۴، ص ۱۴۷-۱۴۶، ۲۰۴ و ۲۰۷).

ماهیت اسلامی

دیدگاه چهارم، انقلاب اسلامی را نهضتی اسلامی - انسانی می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۶) که از جوهر، طبیعت و ماهیت اسلامی برخوردار است؛ زیرا روح و محتوایش اسلامی است و بر مبنای اسلام همه‌جانبه‌ای شکل می‌گیرد که همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۸/۱۰، ۱۳۶۶/۶/۳۱، ۱۳۹۵/۳/۱۴). این دیدگاه، انقلاب اسلامی را دارای سه مشخصه انسانی، اسلامی و جامع بودن معرفی می‌کند و چستی انقلاب را با توجه به این سه مشخصه تبیین می‌کند:

۱. شهید مطهری با تحلیل بنیان‌های روان‌شناختی انقلاب اسلامی، آن را انقلابی انسانی و فطری قلمداد می‌کند که در منازعات درونی فرد انقلابی و سریان آن به

کشمکش‌های اجتماعی میان طبقات حاکم و محکوم جامعه ریشه دارد. وی بنیاد تفکر خود در این باره را بر دو اصل اساسی استوار می‌کند: اولاً انسان‌ها ذاتاً کمال‌جو و پیشرو در نظر گرفته می‌شوند؛ ثانیاً عامل اصلی حرکت‌های تاریخ، ارزش‌های انسانی دانسته می‌شود که ریشه در سرشت انسان دارند. از این منظر، انسان به لحاظ فردی در نبردی دائم میان دو قطب انسانیت و حیوانیت در درون خود به سر می‌برد و از مجرای این منازعه همیشگی است که به تدریج به سوی کمال انسانی می‌رود. شهید مطهری بر این باور است که انقلاب‌ها صرفاً خصلت اجتماعی محض ندارند و در سرشت انسان ریشه دارند؛ زیرا نبرد دائم میان دو قطب انسانیت و حیوانیت، به تدریج منجر به کمال‌یافتگی برخی عناصر انسانی می‌گردد و از این طریق، موجب می‌شود میان انسان‌های با ایمان و آرمان‌طلب و انسان‌های منحط و حیوان‌صفت، تضاد و مبارزه‌ای در گیرد که قرآن آن را نبرد میان حق و باطل می‌نامد. در واقع، علاوه بر نبردهای مادی، طبقاتی و جاه‌طلبانه، نبردهای دیگری نیز وجود دارد که در یک‌سو پایگاه اعتقادی، انگیزه زلال انسانی، جهت‌گیری آرمانی و پاسخ‌گویی به فطرت وجود دارد و در سوی دیگر، انگیزه‌های حیوانی، شهوانی و جهت‌گیری فردی و منفعت‌جویانه قرار دارد. نظریه فطری، عامل انقلاب اسلامی را تنها مستضعفین و غایت را صرفاً مادی و ریشه اقتصادی و شیوه را بر هم زدن روابط حقوقی و اساس تئوری را بی‌اصالتی وجدان نمی‌داند، بلکه عامل را در برخی انقلاب‌ها؛ مانند انقلاب‌های مذهبی، هنری، اخلاقی و علمی؛ اعم از مستضعفین و غایت را ارزش‌های انسانی و ریشه را میل بالذات انسان به ارزش‌خواهی و ارزش‌جویی و شیوه را احیاناً جلوگیری از سرپیچی عمل به قانون می‌داند (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۶۵ و همو، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۳-۲۲). با این وصف، انقلاب اسلامی، انقلابی فطری است و مبتنی بر بنیان‌های فطری جامعه انقلابی تحقق می‌یابد و از این رو، می‌توان آن را مصداق عینی انقلاب روحی در درون شهروندان جامعه انقلابی قلمداد کرد.

۲. انقلاب اسلامی هم‌چنین قیامی اسلامی معرفی می‌شود که برای خدا صورت می‌گیرد؛ زیرا اولاً اسلام است که مردم را از طریق دعوت به مبارزه با ظلم و

زمینه‌سازی تحقق حاکمیت دینی به انقلاب فرا می‌خواند؛ ثانیاً برنامه همگانی انقلاب نیز بر اساس آموزه‌های بنیادین اسلامی طراحی می‌شود. بنابراین، اسلام؛ هم در آغاز راه انقلاب و هم در هدایت و جهت‌دهی به آن مؤثر است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۲۴۰؛ ج ۱۲، ص ۷۱ و ج ۱۷، ص ۳۰۴). افزون بر آن که انقلاب اسلامی با هدف تحقق حاکمیت اسلام صورت می‌گیرد؛ یعنی غایت انقلاب نیز تحقق ارزش‌های دینی در جامعه و سریان خطوط اساسی آن به فراسوی مرزهاست (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۱۰/۲۵).

پس قوام انقلاب به حاکم کردن ارزش‌ها و باورهای اسلامی است و در صورتی که در این کار موفق نشود، ماهیت اسلامی خود را از دست می‌دهد. به باور برخی حکیمان، اگر تنها هدف انقلاب اسلامی پیروزی باشد، ولو به قیمت دست‌کشیدن از آرمان‌های اسلامی، دیگر این انقلاب، اسلامی نخواهد بود. تنها در صورتی می‌توان انقلاب را اسلامی نامید که در فرایند تحقق و پس از پیروزی، همه‌چیز در خدمت حاکمیت اسلام قرار گیرد، نه این که اسلام صرفاً به عنوان ابزاری برای ایجاد بسیج اجتماعی به خدمت گرفته شود و پس از پیروزی کنار گذاشته شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ (الف)، ص ۸۹-۸۸).

۳. انقلاب اسلامی بر خلاف دیدگاه معنویت‌گرا، انقلابی کامل و تمام‌عیار است که در همه ابعاد و در دو سطح مادی و معنوی، درونی و بیرونی و اخلاقی و اجتماعی دنبال می‌شود (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۸۲). حکیمان مسلمان، ابتدای انقلاب اسلامی بر آموزه‌های جامع اسلامی را مهم‌ترین دلیل جامعیت انقلاب در ابعاد مادی و معنوی قلمداد می‌کنند. از نگاه آیه‌الله خامنه‌ای، دین به عنوان مدیر مجموعه زندگی انسان، برنامه‌ای جامع است و در مناسک عبادی و فردی منحصر نمی‌گردد؛ بنابراین، مسائل گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... در حوزه شمول دین قرار می‌گیرد و به آن جامعیت می‌بخشد. جامعیت دین، موجب تکلیفی برای عموم مسلمین است که وی آن را عبارت از «ادای حق جامعیت اسلام» می‌داند و معتقد است هر ملت یا فرد مسلمان باید در حیطه فعالیت خود این حق را پاس بدارد. پاس داشتن حق جامعیت دین در انقلاب اسلامی موجب می‌شود انقلاب از حالت تک‌بعدی خارج شود و هدف‌گذاری خود را در سطوح مختلف مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و در نهایت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دنبال

کند. از این روست که حکیمان مسلمان، انقلاب اسلامی را؛ هم تجلی جامعیت و هم احیاکننده آن معرفی می‌کنند (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۳/۱۴، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱ و ۱۴۰۰/۸/۲).

با توجه به این مقدمات، شهید مطهری انقلاب اسلامی را انقلاب اقتصادی، آزادی‌خواهانه و معنوی نیز قلمداد می‌کند، اما اهتمام به این اهداف را به دلیل تأکید اسلام بر آن‌ها و در چارچوب ارزش‌های اسلامی تحلیل می‌کند. وی چندبعدی بودن انقلاب اسلامی را با تحلیل انقلاب اسلامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تبیین می‌کند. از دیدگاه وی، انقلاب پیامبر صلی الله علیه و آله در عین حالی که اسلامی و معنوی بود، سیاسی بود، در همان حال که معنوی و سیاسی بود، انقلاب مادی و اقتصادی هم بود؛ یعنی حریت، آزادگی، عدالت، نبودن تبعیض‌های اجتماعی و شکاف‌های طبقاتی از ارکان اساسی آن بود؛ چراکه هیچ‌کدام از این ابعاد از شمول دایره اسلام خارج نیستند. در واقع شهید مطهری راز موفقیت انقلاب صدر اسلام را در این نکته می‌داند که ابعاد سیاسی و اقتصادی نیز رنگ اسلامی به خود گرفت. با این وصف، پرکردن شکاف اقتصادی می‌تواند از اهداف انقلاب اسلامی باشد، ولی با صبغه‌ای معنوی که ناشی از آموزه دینی جامعه بی‌طبقه و نفی فاصله طبقاتی است. بر این اساس، در جمع‌بندی دیدگاه حکیمان مسلمان باید به این نکته توجه داد که انقلاب اسلامی چون اسلامی است، انقلاب طبقاتی، آزادی‌خواهانه و معنوی نیز هست، اما این اهداف را به دلیل تأکید اسلام بر آن‌ها و در چارچوب ارزش‌های اسلامی دنبال می‌کند (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۴، ص ۱۴۸).

تطبیق نظریه مختار بر انقلاب اسلامی ایران

شاید یکی از مهم‌ترین باورهایی که بسیاری از نظریه‌پردازان در باره انقلاب اسلامی ایران بر آن صحنه می‌گذارند، آن است که انقلاب ایران یک رخداد بزرگ سیاسی است که کارکرد و ساختار آن با همه انقلاب‌های دنیا تفاوت ماهوی دارد. از نظر آنان، این انقلاب را هرگز نمی‌توان صرفاً به یکی از ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، دینی و ... فروکاست، بلکه مجموعه‌ای از همه این‌ها است (کدی، ۱۳۷۵، ص ۱۵). در این زمینه ویلیام هانوی نتیجه‌گیری سودمندی ارائه می‌کند: برای شرکت‌کنندگان در

انقلاب ایران، عناصر اسلامی خاص ایرانی این انقلاب بیش از جنبه‌های عمومی‌تر جهان سومی آن اهمیت داشته است (روزن، ۱۳۷۹، ص ۲۰)؛ به این معنا که مهم‌ترین عاملی که توانست ملت ایران را علی‌رغم همه محدودیت‌ها به عرصه تقابل با رژیم تا دندان مسلح شاه بکشاند، دغدغه‌های مذهبی ایشان بود. از همین رو، برخی تحلیل‌گران غربی بر این باورند که بی‌هیچ تردید، خصوصیت اسلامی انقلاب ایران بیش از هر چیز دیگری افکار عمومی غرب را تحت تأثیر قرار داده و تکان داد (دیگارد، ۱۳۸۴، ص ۱۲۰).

دیدگاه‌هایی که انقلاب اسلامی را بر اساس ماهیت اسلامی آن تحلیل می‌کنند، از نقطه عزیمت‌های گوناگونی برخوردارند. برخی تحلیل‌گران، انقلاب اسلامی را با توجه به خاستگاه تمدنی آن و ریشه‌داشتن در بنیان‌های تمدن تاریخی اسلام، واجد ماهیت اسلامی قلمداد می‌کنند. فضیل ابوالنصر، اسلام‌گرایی را الگوی تمدنی معرفی می‌کند که در دوره معاصر به رقابت با غرب‌گرایی در همه عرصه‌ها پرداخته است و در پی اصلاح چیزی است که به سبب استعمار و پیامدهای آن فاسد شده است. به باور وی، پس از گذشت یک قرن از اشکال مختلف غرب‌گرایی، بیدارگران اصیل در جامعه ایران دریافتند که راه رسیدن به زندگی امن و آسایش در بازگشت به ریشه‌ها و خواسته‌های حقیقی جامعه ایرانی نهفته است و این مهم را در اسلام‌گرایی یافتند؛ یعنی احیای تعالیم اسلام توسط انقلاب اسلامی و در جامعه‌ای که به آن مرحله از مدرنیسم رسیده بود که راه برگشتی برایش متصور نبود (ابوالنصر، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶ و ۱۲۰).

این دسته از تحلیل‌گران، انقلاب اسلامی ایران را احیای رویکرد تمدنی به اسلام به عنوان تنها راه نجات‌بخش بشریت در حوزه‌های گوناگون زندگانی بشر می‌دانند و به نوعی با ارجاع به پیامدهای تاریخی انقلاب بزرگ پیامبر اسلام در قرون گذشته، بر اسلامی‌بودن ماهیت انقلاب ملت ایران صحه می‌گذارند (بریر و بلانشه، ۱۳۵۸، ص ۱۷). میشل فوکو فیلسوف پست‌مدرن فرانسوی که خود از نزدیک شاهد و ناظر انقلاب ملت ایران بوده است، در مقاله «تهران: دین بر ضد شاه» که در سال ۱۹۷۸ میلادی نوشت، اسلام را به عنوان پناهگاه ایرانیان در کوران حوادث تاریخی ایشان معرفی می‌کند. از دیدگاه وی، تنها عاملی که می‌توانست به نوعی هویت تاریخی ملت ایران را احیا کند،

اسلام بود. به اعتقاد فوکو، در دورانی که از یک سو نظام حاکم، همه هم‌وغم خود را برای زدودن نمادهای هویتی ملی و مذهبی ملت بکار برده بود و امواج فرهنگی مدرنیته نیز جامعه ایرانی را همانند دیگر جوامع در می‌نوردید، کدام پناهگاه می‌توانست ملت را در برابر این هجوم‌ها محافظت نموده و هویت واقعی آن را احیا کند؟ جز اسلامی که از قرن‌ها پیش زندگی روزانه، پیوندهای خانوادگی و روابط اجتماعی را با مراقبت تمام سامان داده بود؟ از دیدگاه فوکو، اسلام این بخت را به سبب خشکی و بی‌تحركی خود به دست نیاورده است، بلکه آموزه‌های اسلامی واجد ویژگی‌هایی بودند که می‌توانستند تجمیع‌کننده مؤلفه‌های هویتی ملی و مذهبی ایرانیان در قالبی متمرکز باشند و از این طریق؛ هم به آن‌ها آرمان بدهند و هم ایشان را برای حرکت به سوی آرمان‌ها تهییج کنند (فوکو، ۱۳۷۷، ص ۲۷).

برخی دیدگاه‌ها از طریق تحلیل هدف‌گذاری انقلاب اسلامی، ماهیت آن را اثبات می‌کنند. از این منظر، هدف‌گذاری یک پدیده ناظر به ماهیت آن انجام می‌شود. بنابراین، بین ماهیت و هدف آن پدیده، نسبت مستقیم برقرار است؛ از یک سو، می‌توان با تعیین ماهیت به هدف پی برد و از سوی دیگر، با تحلیل هدف به ماهیت پدیده دست یافت. به باور برخی تحلیل‌گران، در عصر جدید، انقلاب‌ها و کودتاهای مختلفی در جهان عربی - اسلامی شکل گرفته است، اما انقلاب ایران، نخستین انقلاب اسلامی معاصر بود که آشکارا شریعت و تعالیم اسلامی را به عنوان قانون اساسی خویش برگزید و حرکت انقلابی ملت را به سوی تحقق آن هدف والا هدایت کرد (ابوالنصر، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷). طبق این دیدگاه، رهبران انقلاب اسلامی در رویارویی مسیح‌وار خود با ملت، به مؤمنان پیشنهاد می‌کردند که یک‌بار برای همیشه به کار غاصبان پایان دهند و به سادگی و تقدس قوانینی که زندگی جامعه اسلامی نخستین و مدینه‌النبی را اداره می‌کرد، باز گردند. تحلیل‌گرانی مانند بریر و بلائشه که از نزدیک انقلاب ایران را رصد کرده و به گفت‌وگو با انقلابیون از طبقات مختلف اجتماعی پرداخته‌اند، بر این باورند که اسلام در میان دیگر عناصر بنیادین انقلاب ایرانیان، چیزی بیش از مذهب، بیش از ایدئولوژی و بیش از فرهنگ و در یک کلام، همه‌چیز است؛ به این معنا که انقلاب با

تمامیت خود، با ارجاع به اسلام هدف گذاری می شود، آغاز می گردد، رشد می نماید و به پیروزی می رسد (بریر و بلانشه، ۱۳۵۸، ص ۵۴-۵۵).

تحلیل رهبری مذهبی انقلاب ایران نیز مؤید اسلامی بودن ماهیت آن است. امام خمینی علیه السلام با درک ارتباط مستقیم میان حالات روحی جامعه و هم چنین وضعیت حاکم بر آن، تلاش کرد ابتدا احساس عزت از بین رفته مردم در دوره حاکمیت نظام طاغوت را به آنان برگرداند، تا با افتخار به داشته های فرهنگی، تاریخی و ملی و ایمان به آن ها در مسیر انقلاب گام بگذارند (خامنه ای، ۱۳۸۷/۲/۲۲). در گام بعدی، امام با احیای شخصیت دینی و هویت اسلامی توده ها، ایمان و اراده سرنگونی نظام طاغوت را در ایشان به وجود می آورد و موجب شد ظرفیت متراکم قدرت توده ها با اتکا به ایمان به فعلیت برسد و آمادگی شگرفی برای فداکاری و جان فشانی در راه انقلاب در مردم پدید آید (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ (الف)، ص ۴۱۱). بر این اساس، رهبری از طریق ایجاد تغییر در کانون مرکزی ایده آل ها و خواسته های ملت، مبتنی بر ارزش های اسلامی، آن ها را برای تغییر وضع موجود به حرکت در می آورد. ژان پیر دیگارد در تصویرسازی خود از رویارویی های موجود در انقلاب ایران می نویسد:

در پایان سال ۱۹۷۸ تمامی یک کشور به رهبری پیرمردی ناشناس، شخصیت مذهبی تقریباً ناشناخته تا آن زمان که از خانه محقری در حومه پاریس به رهبری می پرداخت، علیه پادشاهی ای با قدمت بیش از دو هزار سال پیا خواست. طی دور روز شورش دولتی که مدرن ترین و قدرت مندترین دولت مسلمان خاورمیانه شهرت داشت، هم چون یک قلعه کاغذی سست بنیاد فرو ریخت (دیگارد، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵).

آن چه در این میان مؤثر افتاد و کفه ترازو را به نفع ملت سنگین تر کرد، رهبری اسلامی بنیان گذار انقلاب بود که به گفته حامد الگار، با ترویج و تبیین آموزه های دینی مرتبط با انقلاب، ابعاد اخلاقی و روحی به انقلاب ایران بخشید و از این طریق زمینه موفقیت آن را فراهم کرد (الگار، بی تا، ص ۵۴-۵۵).

آن چه از بررسی دیدگاه های گوناگون مرتبط با ماهیت انقلاب اسلامی ایران حاصل شد، مؤید این نکته است که حتی تحلیل گران غربی انقلاب نیز بُعد اصلی آن را به رغم

وجود ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، بُعد اسلامی به شمار می‌آورند که ریشه در بنیادهای معرفتی انقلاب دارد و از نقطه عزیمت‌های گوناگونی چون تحلیل بنیان‌های تمدنی، هدف‌گذاری و ماهیت رهبری انقلاب قابل اثبات است. بر این اساس، انقلاب اسلامی؛ چه در رویکرد نظری حکمت سیاسی معاصر و چه در رویکرد عملی بسیاری از تحلیل‌گران انقلاب، ماهیت اسلامی دارد و چون ماهیت اسلامی دارد، همه ابعاد مادی و معنوی خواست‌های یک ملت را پوشش می‌دهد و از این منظر به لحاظ ماهیت، می‌توان آن را دارای وحدت در عین کثرت دانست.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی به عنوان یک پدیده اجتماعی بی‌نظیر در تاریخ معاصر، دارای ماهیتی متمایز و چندبعدی است که آن را از سایر انقلاب‌های جهان جدا می‌سازد. بررسی دقیق ماهیت این انقلاب از سه جهت حائز اهمیت بنیادین است: نخست آن‌که درک صحیح از ماهیت انقلاب، تحلیل همه‌جانبه ابعاد و اجزای تشکیل‌دهنده آن را ممکن می‌سازد؛ دوم این‌که تبیین انتظارات و توقعات از انقلاب و هم‌چنین آینده‌نگاری آن، مستلزم شناخت ماهیت واقعی این پدیده است و سوم این‌که همان‌گونه که شهید مطهری تأکید کرده، تداوم و بقای انقلاب اسلامی در گرو شناخت دقیق ماهیت آن است.

در بررسی ماهیت انقلاب اسلامی، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. برخی با رویکردی مارکسیستی، این انقلاب را صرفاً اقتصادی و طبقاتی دانسته‌اند و آن را نتیجه مبارزه مستضعفان علیه مستکبران تلقی کرده‌اند. این دیدگاه با سه استدلال اساسی رد شده است: اولاً: انقلاب اسلامی بر خلاف نظریه مارکسیستی، ریشه در تضادهای طبقاتی ندارد، بلکه از تحول درونی انسان‌ها و بیداری فطرت الهی آنان نشأت گرفته است. ثانیاً: اصل «تطابق خاستگاه و جهت‌گیری» که مبنای این نظریه است، از دیدگاه اسلامی مردود است؛ چرا که تاریخ انبیا نشان می‌دهد افراد طبقات مختلف، از جمله نزدیکان به نظام‌های ستم‌گر نیز به انقلاب‌های الهی پیوسته‌اند. ثالثاً: انقلاب اسلامی ضرورتاً محصول جنبش توده‌ای طبقات محروم نیست، بلکه حرکتی است که می‌تواند از فرهنگ و مکتبی الهی نشأت بگیرد.

دیدگاه دوم، انقلاب اسلامی را صرفاً سیاسی و آزادی خواهانه می‌داند. هرچند آزادی طلبی به عنوان یکی از عوامل مؤثر در انقلاب اسلامی پذیرفته شده است، اما نمی‌توان آن را تنها عامل تعیین کننده ماهیت انقلاب دانست. دیدگاه سوم نیز که انقلاب را صرفاً معنوی و ارزشی می‌پندارد، با استناد به جامعیت دین اسلام و توجه آن به همه ابعاد مادی و معنوی زندگی بشر، مورد نقد قرار گرفته است.

دیدگاه مختار که مورد تأیید حکیمان مسلمان است، انقلاب اسلامی را حرکتی اسلامی - انسانی با ماهیتی جامع می‌داند. این دیدگاه بر سه ویژگی اساسی تأکید دارد: نخست آن که انقلاب اسلامی حرکتی فطری است که از بیداری وجدان‌های انسان‌ها و کشمکش درونی بین ارزش‌های انسانی و تمایلات حیوانی نشأت گرفته است. دوم آن که این انقلاب ماهیتی اسلامی دارد؛ چرا که هم در آغاز حرکت و هم در ادامه مسیر، تحت هدایت آموزه‌های اسلامی قرار داشته و هدف نهایی آن تحقق حاکمیت اسلام است. سوم آن که این انقلاب، بر خلاف دیدگاه‌های تقلیل گرایانه، حرکتی جامع و همه جانبه است که هم‌زمان ابعاد مادی و معنوی، فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد.

تحلیل انقلاب اسلامی ایران به عنوان مصداق عینی این نظریه، نشان می‌دهد که این انقلاب توانسته است با تکیه بر بنیان‌های تمدنی اسلام، هدف گذاری الهی و رهبری مذهبی، ماهیت اسلامی خود را به منصفه ظهور برساند. بررسی‌های تاریخی و تحلیل‌های محققان غربی نیز مؤید این نکته است که وجه ممیزه انقلاب ایران از دیگر انقلاب‌ها، بعد اسلامی آن بوده است. اسلام در این انقلاب، نه به عنوان یک عامل فرعی، بلکه به عنوان محور و اساس تمامی ابعاد انقلاب عمل کرده است.

بنابراین، انقلاب اسلامی به عنوان نهضتی الهی و انسان‌ساز، از ماهیتی جامع برخوردار است که هم‌زمان ابعاد مادی و معنوی زندگی بشر را تحت پوشش قرار می‌دهد. این انقلاب، با تکیه بر آموزه‌های ناب اسلامی و با جهت گیری الهی، توانسته است الگویی بی نظیر از یک حرکت اجتماعی همه جانبه را ارائه دهد که در عین وحدت در هدف و ماهیت، کثرت ابعاد و جلوه‌ها را در خود جای داده است. شناخت این ماهیت جامع، کلید درک صحیح از گذشته، حال و آینده انقلاب اسلامی است.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابوالنصر، فضیل، رویارویی غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی، ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۸.
۲. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی علیه السلام، ج ۴، ۶، ۷، ۸، ۱۲ و ۱۷، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۳. بریر، کلر، بلاتشه، پیر، ایران؛ انقلاب به نام خدا، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: سحاب کتاب، ۱۳۵۸.
۴. جعفری تبریزی، محمدتقی، در محضر حکیم، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۴.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، تنظیم و ویرایش علی اسلامی، ج ۴ و ۱۲، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن مجید؛ جامعه در قرآن، ج ۱۷، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳.
۷. جوادی آملی، عبدالله، دین‌شناسی، تحقیق و تنظیم محمدرضا مصطفی‌پور، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱.
۸. خامنه‌ای، سیدعلی، پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۷۰/۳/۲۶.
۹. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴/۶/۲۵.
۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان سراسر کشور به مناسبت روز ملی مبارزه با آمریکا، ۱۳۶۸/۸/۱۰.
۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در مجمع عمومی سازمان ملل، ۱۳۶۶/۶/۳۱.
۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با خانواده‌های شهدا و ایثارگران کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۲.
۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۵/۳/۱۴.
۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با شرکت‌کنندگان در هم‌اندیشی علمای اهل تسنن و تشیع، ۱۳۸۵/۱۰/۲۵.
۱۵. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در نوزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۷/۳/۱۴.
۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید مبعث، ۱۳۹۹/۱۲/۲۱.

۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات در دیدار با مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از مسؤولان نظام، ۱۴۰۰/۸/۲.
۱۸. دیگارد، ژان پیر، مردم‌شناسان نزد آیه‌الله‌ها: رهیافت‌های مردم‌شناسانه از انقلاب ایران؛ در اندیشمندان علوم اجتماعی و انقلاب اسلامی ایران، مترجم: محمدباقر خرمشاد، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۴.
۱۹. روزن، باری، انقلاب ایران؛ ایدئولوژی و نمادپردازی، مترجم: سیاوش مریدی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹.
۲۰. شهید مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ۲، ۳ و ۴، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۲۱. شهید مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۱۰، تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۲۲. فوکو، میشل، ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: هرمس، ۱۳۷۷.
۲۳. کدی، نیکی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم، ۱۳۷۵.
۲۴. الگار، حامد، ایران و انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بی تا.
۲۵. مارکس، کارل و انگلس، فردریک، ایدئولوژی آلمانی، ترجمه تیرداد نیکی، تهران: شرکت پژوهشی پیام پیروز، ۱۳۷۷.
۲۶. مارکس، کارل، مانیفست کمونیست، ترجمه مسعود صابری، تهران: طلایه پرسو، ۱۳۹۷.
۲۷. مصباح‌یزدی، محمدتقی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، محقق: قاسم شبان‌نیا، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۰ (ب).
۲۸. مصباح‌یزدی، محمدتقی، جنگ و جهاد در قرآن، گردآوری: محمدحسین اسکندری و محمد مهدی نادری قمی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳.
۲۹. مصباح‌یزدی، محمدتقی، مشکات: جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۰ (الف).
30. Heelas, Paul, Woodhead, Linda, Seel, Benjamin, Szerszynski, Bronislaw, Tusting Karin, **The spiritual revolution: Why religion is giving way to spirituality**, Oxford: Blackwe, 2005.
31. Taylor, Charles, A, **Secular Age**, Cambridge: Harvard University Press, 2007.